

مرز میان سنت و مدرنیته در مریگری

<div>سعید الهویی</div>	
<div></div>	
<div>Saeid Elahoei</div>	
 مرزبندی بین مریبان مدرن و سنتی، آنطور که من به یاد دارم حدوداً یک دهه و اندی سال قبل و در روزنامه جهان فوتبال مطرح شد. علی پروین به عنوان سمبل مریبان سنتی و چند مربی دیگر به عنوان مریبان مدرن و علمی. این مرزبندی تا به امروز ادامه دارد و از حروف چاپ شده در صفحات روزنامه جهان فوتبال به تفکرات و ابراز نظرهای هواداران فوتبال بسط یافته است. در هر جمعی که صحبت از فوتبال داخلی باشد، اظهاراتی از این دست که فلانی مربی سنتی است و اگر مربی علمی می‌خواهید فقط فلائی و ... می‌شنوید. ولی آیا واقعاً چنین مرزبندی و تفاوتی بین مریبان وجود دارد؟	

بیابید ابتدا به دنبال جواب این سؤال در فوتبال اروپا به عنوان سطح اول فوتبال در دنیا بگردیم. آیا می‌توانید مربی در لیگ برتر انگلیس یا لالیگا پیدا کنید که توسط رسانه‌های آن کشور به عنوان مربی سنتی یا مربی علمی نامیده شود؟ مثلاً فرگوسن یا رانیری در کدام دسته قرار می‌گیرند؟ آنجلوتی یا هاینکس چطور؟

سؤال دقیق‌تر این است که چه شاخصه‌هایی می‌تواند یک مربی را در این مرزبندی، در دسته سنتی یا مدرن قرار دهد؟ تحصیلات؟ سن؟ ادبیات گفتاری؟ عملکرد تیمی؟ نتایج؟ سیستم‌ها و تاکتیک‌ها؟ مثلاً آنجلوتی ۶۰ ساله‌ای که بدون تحصیلات آکادمیک، قهرمان دوگانه در آلمان می‌شود، در کدام دسته قرار می‌گیرد؟ یا یوپ هاینکس ۶۸ ساله که با بایرن مونیخ، سه گانه را فتح کرد.

سید علی پرورشی، مدیران فوتبال ایران، در دیدار با مدیران فوتبال ایران در تهران، ۲۰۱۸

جرزنی مدیران و مریبان فوتبال ایران

<div>ایمان موتمنی</div>	
<div></div>	
<div>Iman Motameni</div>	

ده دوازده ساله بودیم و با دوستان در دستگاه‌های سگا و نسل اول پلی استیشن بازی محبوب فیفا را بازی می‌کردیم. وقتی فاصله گل‌های بین دو تیم زیاد می‌شد، بازیکن بازنده به عمد دستگاه را خاموش می‌کرد یا به سهو! دستش به دستگاه می‌خورد و بازی به هم می‌خورد تا آن نتیجه ثبت نشود. حالا قضیه لیگ برتر و مخالفت بسیاری از تیم‌ها برای ادامه مسابقات یادآور این خاطرات است. اکثریت تیم‌ها به خاطر هزینه‌های زیادی که متحمل می‌شوند خواستار لغو مسابقات هستند، آنهایی که بالای جدول هستند، تمایل ندارند پرسپولیس به عنوان قهرمان معرفی شود و ترجیح می‌دهند با همین رده‌بندی فعلی تیم‌ها به لیگ قهرمانان صعود کنند. در پایین جدول هم تیم‌هایی که خطر سقوط را احساس می‌کنند، موافق برگزاری مسابقات نیستند چرا که بیم آن دارند در صورت ادامه، آنها سقوط کننده باشند.

در همه لیگ‌های معتبر دنیا تیم‌ها براساس رده‌بندی جدول جوایزی از طریق اسپانسرها دریافت می‌کنند، به طور مثال همین چند روز قبل وقتی فدراسیون فرانسه ادامه برگزاری لیگ یک فرانسه را لغو کرد، مالک لیون آن را یک دزدی بزرگ قلمداد کرد، چرا که معتقد بود در

<div>ایمان موتمنی</div>	
<div></div>	
<div>Iman Motameni</div>	
 تیم‌های نوجوانان و جوانان هم بیشتر محصول همین روش بوده، ولی در چند سال اخیر همین کار گلخانه‌ای هم خیلی جدی گرفته نشد و تاونش را با ناکامی‌های سال ۲۰۱۸ و نزول در سیدبندی پرداختیم.	

تیم‌های نوجوانان و جوانان هم بیشتر محصول همین روش بوده، ولی در چند سال اخیر همین کار گلخانه‌ای هم خیلی جدی گرفته نشد و تاونش را با ناکامی‌های سال ۲۰۱۸ و نزول در سیدبندی پرداختیم. با این حال روش گلخانه‌ای هم محدودیت‌های خودش را دارد. برای کشور کم‌جمعیتی مثل قطر قابل توجهی است که سراغ تأسیس آکادمی نخبه‌گرایی مثل اسپایر برود و روی جمع‌آوری استعدادهای داخلی و خارجی و پرورش آنها در قالب یک تیم واحد سرمایه‌گذاری کند، ولی برای فوتبال ایران با استعدادهای پرشمار و گستردگی جغرافیایی عادلانه‌تر است که پرورش بازیکن را به باشگاه‌ها بسپارد.

فدراسیون به عنوان سیاستگذار اصلی فوتبال کشور در این سال‌ها فرصت داشت مسیر استعدادیابی و پرورش بازیکنان را به سمت باشگاه‌ها هدایت کند، ولی با اصرار روی روش‌های قدیمی تمام بار تیم‌های نوجوانان و جوانان را خودش بر دوش کشیده.

مجید جلالی به عنوان فردی که در سمت‌های مختلف با بازیکنان جوان کار کرده، مشکلات مختلف این کار را به خوبی می‌شناسد. اوزمانی که در فدراسیون مسئولیت داشت، حامی طرح پایگاه‌های استعدادیابی در نقاط مختلف کشور بود. در اصرار جلالی به این روش

اصولاً چه کسی می‌تواند شاخص‌های این مرزبندی را تعیین کند؟ به‌عنوان مربی که از فضای دانشگاهی و آکادمیک به‌این مرحله از پروسه مربیگری در فوتبال ایران رسیده‌ام، نمی‌توانم تحصیلات، سن، ادبیات گفتاری، عملکرد تیمی، نتایج، سیستم‌ها و تاکتیک‌ها و هیچ شاخص دیگری را به‌عنوان عاملی برای سنتی یا مدرن نامیده شدن، انتخاب کنم. فراتر از آن، نمی‌توانم پروسه فنی را حاصل عملکرد تنها یک فرد (سرمربی) بدانم و به همین نسبت تأثیر دستیاران و مشاوران در حوزه فنی، پزشکی و روانشناسی را نادیده بگیرم و با سنجش تنها یک عضو کادر فنی، حکم بر سنتی یا مدرن بودن صادر کنم. البته که تأثیر علوم جدید در حوزه‌های مختلف مرتبط با پروسه مربیگری و ورزش، غیر قابل انکار و مورد توجه همیشگی‌ام بوده است ولی با وجود این، چنین مرزبندی را صحیح نمی‌دانم. آنچه اهمیت دارد، سبک و فلسفه مربیگری است، آنچه اهمیت دارد ایجاد ارزش افزوده است، در سطح کلان با موفقیت در تورنمنت‌ها و در سطح میانی با توسعه بازیکنان. حال اینکه چرا چنین مسأله مهمی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بحث یادداشت بعدی است.

این یادداشت و یادداشت‌های بعدی، گفتاری است در باب اصول و اعتقاداتی که معتقدم به اشتباه در دایره کلمات و واژگان فوتبال ایران ریشه دوانده است. صفت‌های از همین دست که همچون سایر بخش‌های جامعه، مانند سیاست، هنر و اقتصاد، برایمان دوگانه‌ای می‌سازد که این جهان را به شکلی که می‌خواهند به‌خورده‌مان بدهند. تصویر انتزاعی از واقعیتی که دیگر چشم‌مان نمی‌تواند یا شاید نمی‌خواهد ببیندش، شبیه همین مرزبندی سنتی و مدرن، شبیه رنگ کردن قورباغه و قالب کردن‌اش به جای قناری.

<div>ایمان موتمنی</div>	
<div></div>	
<div>Iman Motameni</div>	

نفت مسجد سلیمان که از طریق جام حذفی شانس آسیایی شدن دارد هم موافق عدم برگزاری لیگ و حذفی است؟ آیا مدیران عامل پیکان و شاهین بوشهر راضی هستند که مسابقات لغو شود و تیم‌های آنها سقوط کنند؟ باشند؟ آیا تیم‌های لیگ یکی راضی هستند مسابقات لغو شود و تیم‌های مس رفسنجان و مس کرمان براساس جدول فعلی صعود کنند به لیگ برتر باشند؟

یادمان نرفته در هفته‌های پایانی فصول گذشته چه اتفاقاتی افتاد، از سقوط نکردن نفت تهران و سیاه‌جامگان در دقایق پایانی لیگ برتر، از دست رفتن سهمیه استقلال و تراکتور در دو سه هفته پایانی، تغییر قهرمان در ثانیه‌های پایانی و هزاران اتفاق دیگر که بعضاً سرنوشت تیم‌ها را عوض کرد.

راه‌حل چیست؟

بهترین راه حل ادامه برگزاری مسابقات به صورت بدون تماشاگر است (همان طرحی که بوندس‌لیگا قصد انجام آن را دارد) اما اگر بنا به لغو مسابقات شد، صورتجلسه‌ای تنظیم شود و مدیران باشگاه‌ها آن را امضا کنند که جدول فعلی به عنوان جدول پایانی ملاک قرار بگیرد، قهرمان و صاحبان سهمیه و تیم‌های صعود و سقوط کننده با همین جدول لحاظ شوند و آنها هیچ اعتراضی نداشته باشند.

<div>ایمان موتمنی</div>	
<div></div>	
<div>Iman Motameni</div>	

سنتی، ناامیدی اواز بازیکن سازی در باشگاه‌ها هم مستتر است. در واقع اصرار او به فعالیت فدراسیون فوتبال روی پرورش بازیکنان جوان ناشی از تجربه ناموفق او در کار آکادمیک باشگاهی است. اوزمانی که هدایت فولاد خوزستان را به عهده داشت، یکی از مشکلات اصلی سرمایه‌گذاری باشگاه‌ها در پرورش بازیکنان جوان را اعزام آنها به تیم‌های نظامی می‌دانست. جدایی اجباری بازیکنان جوان شاید مهم‌ترین دلیلی است که باشگاه‌ها را از توجه به استعدادها دلسرد می‌کند و آنها ترجیح می‌دهند از محصولات آماده استفاده کنند. بارها بحث تصویب قوانین حمایتی از باشگاه‌ها مطرح شده، ولی فدراسیون نتوانسته در نهایی شدن آنها نقش موثری داشته باشد.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد فدراسیون و باشگاه‌ها هنوز اهمیت تیم‌های پایه را به خوبی درک نکرده‌اند. این بی‌توجهی با دیدن امکانات ضعیفی که برای این تیم‌ها در نظر گرفته می‌شود هم قابل اثبات است. تنها با تغییر این نگاه است که می‌توان به بهبود وضعیت تیم‌های پایه امید داشت. تا زمانی که فدراسیون از باشگاه‌ها برای پرورش بازیکنان حمایت نکند و آنها در آکادمی‌ها سرمایه‌گذاری نکنند، نمی‌توان به آزاد شدن کامل پتانسیل فوتبال ایران امید داشت.

گل به خودی

علی مغانی

مشکل دلال‌ها هستند یا دلال‌نماها؟

زمینی حاصلخیز برای تولید میوه فساد

همه می‌دانیم که فوتبال ایران تا گردن در باتلاق زیان‌دهی فرو رفته. اگر پای علم اقتصاد را وسط بکشیم، این یک فوتبال ورشکسته است که فقط «هزینه» تولید می‌کند و در آن خبری از «درآمد» نیست. با این حال، همین فوتبال بحران‌زده به لحاظ مالی، مربی ۹ میلیاردی و بازیکن ۸ میلیاردی استخدام می‌کند؛ اعدادی که حتی در مقیاس فوتبال اروپا هم اعداد ناچیزی نیستند. گردش مالی فوتبال ایران از مرز هزار میلیارد تومان در سال گذشته. میلیاردها تومان پول از منابعی غیرورزشی (و عمدتاً دولتی) در فضایی غیرشفاف و پر از ابهام به فوتبال تزریق می‌شود. هیچ کس نمی‌داند عایدی باشگاه‌ها از قرارداد با اسپانسرها چقدر است؟ سهم آنها از تبلیغات محیطی و بلیت‌فروشی چیست؟ باشگاه‌ها دقیقاً از کدام منبع مالی برای پرداخت حقوق و دستمزدهای هنگفتی که تعهد کرده‌اند، استفاده می‌کنند؟ در ابعاد کلان، وقتی شما با یک مجموعه اقتصادی روبه‌رو هستید که بیش از هزار میلیارد تومان گردش مالی دارد و در آن هیچ خبری از شفافیت نیست، اصلاً انتظار نداشته باشید که در آن خبری از فساد مالی نباشد! درست مثل یک زمین حاصلخیز که آمادگی کامل برای رشد درختان تنومند فساد در آن وجود دارد.

فوتبال ایران با وجود همه پیشرفت‌هایی که داشته، در مناسباتش همچنان به شدت آماتور است. این فوتبال آماتور هنوز اقتضانات فوتبال مدرن را به رسمیت نمی‌شناسد. هنوز در فضای نوستالژیک دهه پنجاه و شصت سیر می‌کند که فوتبالیست‌ها، نان و گوشت کوبیده‌ای سق می‌زدند و به محض فارغ شدن از کار با تاکسی‌های نارنجی، عاشقانه به دنبال توپ می‌دیدند. مناسبات حاکم بر فوتبال در این بیست سی سال به اندازه دویست سال تفاوت کرده اما ما نمی‌خواهیم این تغییرات بنیادین را به رسمیت بشناسیم. به همین دلیل است که مایل نیستم شغل‌هایی که به تازگی در فوتبال ایجاد شده را باور کنیم؛ مربی سنتی به «آنالیزور» به چشم یک شغل زائد نگاه می‌کند و روزنامه نگار سنتی هم ترجیح می‌دهد «مدیر برنامه» و «ایجنت» را به شکلی تحقیرآمیز «دلال» خطاب کند.

اگر بخواییم ساده‌سازی کنیم، شغل ایجنت‌ها همان دلالی است. بازیکن را به باشگاهی معرفی می‌کند و پورسانت می‌گیرد. نه در ایران که در بقیه دنیا هم ایجنت‌ها بیش از اینکه محبوب باشند، منفورند. مندرس، رایولو یا پاستوره لو، فرقی نمی‌کند، همگی کم و بیش در این ویژگی مشترک هستند. بزرگترین باشگاه‌های دنیا هم گاهی با مدیربرنامه‌های مشهور به مشکل برمی‌خورند. ما می‌توانیم ایجنت‌ها را دوست نداشته باشیم، همانطور که وقتی قرارداد اجاره خانه را در یک پنگاه معاملات املاک تنظیم می‌کنیم، ناخودآگاه به این فکر می‌کنیم که «چرا باید این مبلغ گزاف را به خاطر یک تماس و یک بازدید به مشاور املاک بدهیم؟» این در ناخودآگاه ما کم و بیش وجود دارد. مناسبات فوتبال حرفه‌ای، اقتضا می‌کند که شغلی مثل مدیر برنامه یا همان دلال وجود داشته باشد. ایجنت‌ها از منافع بازیکن‌ها در مقابل باشگاه حفاظت می‌کنند و به همین دلیل است که حتی کاپیتان‌های تیم ملی هم که قاعدتاً نگرانی بابت مشتریان احتمالی ندارند، ترجیح می‌دهند درصدی از قراردادشان را به مدیر برنامه بدهند.

ما می‌توانیم ایجنت‌ها را دوست نداشته باشیم اما مشکل اصلی فوتبال ایران، مدیر برنامه‌های تابلودار و رسمی نیستند. در اینکه برخی از همین ایجنت‌های رسمی هم کج روی دارند و گاهی در فساد مشارکت می‌کنند، هیچ تردیدی وجود ندارد اما مشکل اساسی آنجایی است که سایر افراد ذی‌نفع در فوتبال، از مدیر باشگاه و مربی و لیدر هواداران تا خبرنگار، در پوشش شغل ظاهری خودشان، دستی در دلالی داشته باشند. این یک سوءاستفاده و تقلب آشکار است و مصداق بارز فساد. اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید نهادهای نظارتی روی آن تمرکز کنند. در واقع فساد آنجایی شکل می‌گیرد که «دلال‌نما»ها وارد می‌شوند و در پروسه جذب بازیکن و مربی، استخدام فوتبالیست خارجی و گاهی حتی در تغییر نتیجه یک بازی، دخالت می‌کنند. از منظرى دیگر، ورود نهادهای نظارتی و امنیتی به این ماجرا می‌تواند لااقل در کوتاه مدت به یک پاکسازی نسبی بینجامد اما برای اینکه سرچشمه فساد در فوتبال کور شود، باید به سراغ «علت»‌ها رفت، وگرنه آنچه ما از فساد در فوتبال می‌شناسیم، همگی «معلول» مناسبات غیرشفاف مالی و فوتبال رانتی است که هرچه بیشتر زیان می‌دهد، بیشتر در خرج کردن پول دست و دلباز می‌شود. اگر می‌خواهیم مبارزه با دلالی در فوتبال به نتیجه خوشایندی منجر شود، چقدر خوب است که نهادهای نظارتی از دانه درشت‌ها شروع کنند وگرنه برخورد با مهره‌های درجه چندم، اتفاق خاصی رقم نمی‌زند. در عرصه مبارزه با فساد، شاید بهتر باشد نقطه آغاز، باشگاه‌هایی باشند که مستقیم و غیرمستقیم از بودجه دولتی ارتزاق می‌کنند و در آنها رگه‌هایی از نادانی و بی‌کفایتی به وضوح دیده می‌شود. همان‌هایی که اگر خودشان درگیر فساد مالی نباشند، لااقل زمینه را برای بروز فساد فراهم کرده‌اند.